

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیین

الظاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

فحص واجب نیست و در شبهات حکمیه فحص واجب است. نکاتش و خصوصیاتش ذکر شد و مباحثی هست که راجع به فحص مطرح است. البته مرحوم استاد ان را در ضمن جهاتی بیان فرمودند در کلمات نائینی اینجا از جاهایی است که نائینی خیلی طولانی صحبت فرمودند یک کمی شاید بهم ریختگی بیشتری دارد ایشان مرتب ترش کرده است. نکاتی را ایشان بیان فرمودند که مربوط به فحص می شود. به تعبیر ایشان الجهات الاولى فی مقدار الفحص. هل يجب الفحص، ایشان سه تا احتمال داده اند در مقدار فحص، فحص مقداری که علم پیدا شود به عدم دلیل یا اطمینان کافی است یا مجرد ظن به عدم ظن پیدا کند که دلیل نیست کافی است. بعد ایشان سه وجه را ذکر فرموده اند نوشته اند دلیل علم کافی نیست چون عسر و حرج می آورد و اصلا سد باب استنباط و چون عادتاً علم پیدا نمی شود و ظن هم خب دلیل نداریم و «فتعین الوسط و هو کفایة الاطمئنان لکونه حجة بناء العقلاء، و لم یرد عنه الشارع»، چون عقلاً این اطمینان را حجت می دانند و اما «و أمّا تحقق الصغری لهذه الکبری، أي حصول الاطمئنان بعدم الدلیل، فهو سهل»، البته خیلی هم سهل نیست حالا ایشان فرمودند «لمن تصدّی لاستنباط الأحکام الشرعیة فعلاً»، چون علماً سابقاً جمع کرده اند «فانّ المتقدمین من العلماء أتعبوا أنفسهم الشریفة و رتبوا الأخبار و بوبوها»، البته جاهایی که فقه روی اخبار است. خیلی جاهای فقه ما روی قواعد است. اخبار هم نیست. آن وقت مسائل اصولی را هم خواهی نخواهی مخصوصاً از زمان وحید بهبهانی تا زمان مرحوم استاد، وحید بهبهانی قرن دوازدهم الان ما قرن سیزدهم هستیم البته این کتاب را ایشان قرن چهاردهم نوشته اند. تا این دو قرن به اصطلاح مسائل اصولی هم ترتیب پیدا کرده است «فبالرجوع إلى أخبار باب و بعض الأبواب الاخری المناسبة لهذا الباب یحصل الاطمئنان. و لو لا هذا الترتیب و التبویب»، و اگر این ترتیب و تبویب نبود «لکان اللّازم هو الفحص فی کتب الأخبار»، ما نمی دانیم مراد ایشان از کتب اخبار چیست مثلاً کتاب کافی فقیه تهذیب مراد ایشان چیست. «من أولها إلى آخرها»، همه را باید نگاه کنیم «لتحصیل الاطمئنان فی مسألة واحدة»، مراد ایشان از کتب اخبار چیست مثلاً تصور کرده اند مثلاً یک کسی معنونی پیدا شود تمام کتاب کافی را ورق ورق کند بهم بریزد. تعجب است از ایشان اولاً خب مثلاً ایشان می گوید که اگر قرآن نبود ما مشکل داشتیم. اگر ائمه علیهم السلام طرق نداشت خب بله معلوم است اصلاً نمی فهمیم مراد جدی ایشان از این عبارت چیست. اولاً کتب اخباری که ما الان داریم همه شان هم مرتب هستند و از کتب قدیم هم خصوصاً این تبویب ابواب خیلی عجیب است وقتی انسان آشنایی با تاریخ از همان زمان ائمه علیهم السلام عرض کردیم همان کتاب قضایا و سنن و احکام هست که این منصوب به امیر

المؤمنین است. نسبتش شاید تا زمان هایی عده ای از غیرشیعه امامیه به این کتاب مراجعه می کردند. توضیحاتش هم این کتاب علی تقدیر احتمالش حضرت امیر از سال ۳۷ که اوایل اسلام است تا سال ۴۰ در کوفه بودند حالا اگر کتاب مال حضرت امیر نباشد فرض کنید از سی و هفت تا ۶۰ این کتاب تألیف شده است. این کتاب خودش مبوب است این کتاب قضایا کتاب الصلاه کتاب الزکات خودش مبوب است. اولین کتاب ما مبوب. از ائمه علیهم السلام مثل امام صادق در زمان امام الصادق کتاب الصلاه حریز است کتاب الصوم است. زمان امام صادق کتاب الحج هست نمی دانم ایشان می گوید همه اخبار را باید نگاه کنیم. اصولا چون این شریعت مقدسه شریعت خاتمه است اصلا جوری تنظیم شده است که اگر کتب اخبار هم نباشد شصت هفتاد درصد احکام اصلا بین مردم رواج پیدا کرده است. عمل شود. این یک تصویری است الآن در حوزه های ما که اگر یک آقای می خواهد مقلد شود مراد تمام فقه است این نبوده است اصلا سابق. فقه را بیشترش را مردم عملا نماز می خواندند روزه می گرفتند حج می رفتند اصلا عده ای از این اعمال قبل از اسلام بود. قبل از اسلام مشرکین مخصوصا خیلی هم عجیب است و مشرکین و حنفاء که تابع حضرت ابراهیم بودند حج انجام می دادند حتی همین نیتی که الآن رسم هست کاروان های ایرانی غیرایرانی می نویسند نیت روحانی کاروان با صدای بلند می خواند بقیه این اصلا قبل از اسلام بوده است. این اجحارنیت در خصوص حج این قبل از اسلام است. اصلا حج هم که اینها رفته اند به صورت کاروان همان جاهلین هم که حج می رفتند، می رفتند افراد فردی لکن غالبا به صورت فردی. لکن عادات و تقالید خیلی از اینها قبل از اسلام است. نه اینکه به اسلام آمده باشد. بله عرض کردیم مسئله روزه این در مکه متعارف نبود اما در مدینه چون یهودی ها روزه می گرفتند روزه مألوف بود. در مکه مشرکین روزه نداشتند و یهودی ها هم در مکه نبودند مختصری مسیحی بود لذا هم در آیات مکی ما روزه نداریم. الا همان روزه سکوت. انی نظرت للرحمن صوما فلم مکلم یوم غیر از روزه سکوت ما در آیات مکی روزه نداریم. زکات داریم چون در مکه بود. زکات داریم صلاه داریم حج داریم اینها بودند اینها چیز تازه ای نبود. علی ای حال ایشان می فرماید «لو لا هذا الترتیب و التبویب لکان اللّازم هو الفحص فی کتب الأخبار»، این کتب اخبار ایشان مرادشان چه کتابی است. مثلا کتاب کافی خب کافی خودش مبوب است. حتی مثل محاسن برقی اجمالا تبویب دارد. شاید مثلا مثل کتاب خصال صدوق چون خصال صدوق اعداد است مثلا عدد یک دوسه چهار یا علل الشرایع ایشان. علل الشرایع روایاتی است در آن علت دارد. لعل دارد. شاید مرادش کتب اخبار مثل علل الشرایع و خصال و اینها باشد و الا کتبی که ما داریم عرض کردم اصلا صحبت این است که تبویب ابواب از زمان امیر المؤمنین نسبت داده شده است. من دیگر چون جای توضیح نیست اصلا رسما کتاب الصلاه کتاب الزکات کتاب الصوم یکی یکی رسما کتاب کتاب بود به صورت کتب مطرح بود.

پاسخ: این جور نبوده است که. بالأخره حریز هر چه راجع به نماز، چون نماز می خواندند. عملاً انجام می دادند. اینکه مثلاً ذکر حالا صورت شک. صورت شک موارد کمی است آن قدر چیز نیست. اصولاً متعارفشان این بود و همین اعمالی که متعارف بین مسلمین بود عمل می کردند جای شبهه پیدا می شود استفتا می کردند و عده ای هم بودند می گفتند استفتا از هر فقیه جامع الشرایطی می شود کرد. این تصور که ما الآن داریم که رساله عملیه بگیرد از اول تا آخر این بود اما این در مذهب بود. مثلاً فرض کنید مذهبش را کلاً از ابوحنیفه بگیرد. حتی همین الآن نقل کردند برای من یکی از دوستان که از مصر بود می گفت در مصر هم دیگر به این معنا ما نداریم. مثلاً بیست سال قبل بیست و پنج سال قبل جوانان مخصوصاً نسل حدید اینطوری است در هر مسئله سؤال می کند شافعی رأی اش چیست ابوحنیفه رأی اش چیست. و یکی که اسهل است اخذ می کند. مغنی هم در این کتابش نوشته است راست است این مطلب ایشان. در این فرق مذاهب الخمسه ایشان نوشته اند در سفری که مصر رفتند جوان ها به من گفتند که شما مذهب شیعه را هم بنویسید چون شیخ اظهر اجازه داده است به عمل به مذهب شیعه. ما در هر مسئله مذهب شیعه را نگاه کنیم. مذهب شافعی چیست مالکی چیست شیعه چیست به اسهل عمل کنیم. به آن که اسهل است عمل کنیم. الآن بیشتر این است. این انحصاریک وقتی آمد اما اصلش این نبود و اینکه ما در کل فقه به یک نفر مراجعه کنیم این مثل جایی است که اختلاف مبنایی در مصادر تشریع است. مثل اینکه ما قیاس را حجت نمی دانیم مثلاً فرض کنید اجماع را حجت نمی دانستند مصادر تشریع نمی دانستند قول امام معصوم را قبول می کردند این معنایش این بود که کل فقه را از امام صادق بگیرند در مقابل ابوحنیفه. اما در فقهای مذهب واحد این رسم نبود دیگر. بیا بیند بگویند کل فقه را باید از رساله عملیه ایشان بگیریم از اول تا آخر. اصلاً چنین چیزی نبود. می آمدند استفتا می کردند سؤال می کردند گاهی دو نفر سه نفر و به یکی عمل می کردند. علی ای حال این مطلبی که ایشان فرمودند خیلی روشن به نظر نمی رسد. عرض کنم که البته شأن ایشان هم که اجل است وارد این بحث به این لغت شوند. اصولاً ادله ای که در باب فحص است مختلف است. دلیل بعضی ها اجماع است بعضی ها علم اجمالی است. مختلف است خواندیم چند دلیل بود در باب فحص قاعداً مقدار فحص چه مقدار است طبق دلیل است. قانونش این است دیگر. اگر دلیلتان اجماع بود تا جایی که اجماعی باطل نباشد. علم اجمالی بود تا جایی که علم اجمالی تان منحل شود. قاعده اش این است اینکه ایشان فرمودند چه مقدار باید فحص کرد باید گفت دلیل بر فحص چیست. اینکه ایشان فرمودند علم باشد علم نمی شود خب اگر دلیل ایشان فرمودند فستولوا الذکر ان کنتم لا تعلمون خب باید

هل لا علمت اگر آن روایت مبارکه باشد هل لا علمت خب قاعدتا باید بگوییم هل لا علمت. می گوید علم باید باشد اینکه ایشان می فرمایند علم سخت است بالأخره برای سختی اش باید یک چاره ای کرد. دلیل شما برای آن چیست. اصلا من تعجب می کنم ایشان چرا اینگونه وارد بحث شده اند. از شأن ایشان بعید است.

سؤال:

پاسخ: خب آن بحث دیگری است. ایشان باید بگویند ما علم می خواهیم و ما کرارا و مرارا و تکرارا این را عرض کردیم آن که ما حجت اولاً حجت ذاتی را قبول نکردیم عرض کردیم حجت یک پدیده اجتماعی است. پدیده های اجتماعی ظواهر اجتماعی طبیعتاً به جامع ها عوض می شود. ممکن است در یک جا بگویند حتی علم عادی شما حجت نیست. یعنی شما مثلاً امروزه اصطلاحاً کامپیوتر زدیم مجلس پرسیدیم قانون چیست خب علم پیدا می کنیم. بگوییم این هم حجت نیست باید به شورای نگهبان بزنیم بعد به استانداری بزنیم بعد به فرمانداری بزنیم ممکن است مشکل ندارد. به فرهنگها و تمدن ها این مسئله حجت عوض می شود تنجز عوض می شود. اینکه حجت ذاتی قائل شویم که آقایان قائل بودند توضیحش را کرارا عرض کردیم. حجت پیش آقایان عبارت از کشف است. کاشفیت است. پس اگر جایی کشف ذاتی بود حجت می شود ذاتی. این را ما قبول نکردیم. حجت به معنای کشف نیست. بله کشف زمینه حجّیت است اما دائماً نیست. و عرض کردیم کرارا و مرارا و تکرارا یکی از نقاط اساسی کلیدی اختلاف اخباری ها با اصولی ها همین است. اصلاً یکی از همیشه من عرض کردم حدود چند نکته اساسی است که اختلاف اخباری ها با اصولی ها است. و ریشه های بحث را عرض کردیم چون اهل سنت معتقد به حجّیت ظن در احکام شده اند. ظن یعنی اجتهاد یعنی طهری اینها را ما توضیحاتش را مفصل عرض کردیم. بعد گفتند اگر ظن حجت باشد علم به طریق اولاً. دیگر در علم گفتند ذاتی ماتی از این حرفها آقایان اصولی ما هم همین حرفها را گرفته اند در کلمات علامه این که فرض کنیم ملا محمد امین اسطرآبادی در فوائد مدنیّه در قرن یازدهم دهم به شدت به علامه حمله می کند این نکته اش این است. یعنی می خواهد بگوید که ما این را نمی توانیم قبول کنیم ما دنبال علم نمی توانیم برویم ما دنبال حجت آن را که خود قانون تشخیص می دهد. اینها می گفتند علم چون دست ما است دیگر ما علم پیدا کنیم از هر راهی علم پیدا کنیم. این حرف اصلش ریشه هایش را عرض کردیم سابقاً توضیح دادیم چطور در اصول ما آمد و چطور اخباری ها مخالفت کردند و سرش هم واضح بود اینها می گفتند وقتی اهل بیت گفته اند به قیاس عمل نکن ولو علم پیدا شود. وقتی اهل بیت گفتند به استحسانات عمل نکنید وقتی اهل بیت گفته اند به این راه های اجتهادی عمل نکنید ولو مفید علم باشد. چون در این ذهنیت اصولی ما آمده است نه علم از هر راهی که آمد پس این در حقیقت اصلش در سنی ها شروع شد بعد رسید به شیعه و شیعه هم این را عقلی دانست عقلانی دانست و بعد اخباری ها در قرن دهم به این به شدت حمله

کردند یکی از رکائض اصلی است چون اخباری ها می خواستند توجیه کنند روایات اهل بیت را در عدم حجیت قیاس. اگر بنا بود علم حجت شود ولو علم به حکم از قیاس حجت شود حاصل شود. خب می شود از قیاس علم پیدا شود از استحسان علم پیدا شود. روشن شد اصل مطلب. هدف اخباری ها این بود که بگویند راه اهل بیت از اینها جدا است. آن یک راه است این یک راه است. حالا تا چه حد موفق شدند بیان کنند آخه چون مطلب اضافه بر بحث علمی گاهی توش عوام فریبی و اینها اضافه می شود. حالا با حذف از این نکاتش اصل نکته فنی این بود خب یکی دو قرن هم این حرف خیلی رواج پیدا کرد ما یکی دو قرن تقریباً اخباری ها مخصوصاً تمایلات صفویه روی این جهت بود اخباری ها دیگر تأثیر گذار است بر صحنه کلی مطلب بودند. تا مرحوم وحید بهبهانی باز برگشت گفت علم حجت است مطلقاً. از قیاس هم می خواهد حجت شود. من یکی دو مرتبه اسم این کتاب مناجل آوردم اشتباه بوده است مفاتیح مراد است. هر دو مال یک مؤلف است اشتباه به زبان من در مفاتیح بوده است کتبی که قبل از شیخ انصاری است. شیخ انصاری هم در حقیقت این مطالب را فرموده است. آنها تصریح می کنند حتی اگر علم از قیاس مطرح شود. آن نکته اختلاف این بود. شیخ انصاری هم که حجیت را به معنای وجوب عمل ذات یگرفت بعد از ایشان هم غالب آقایانی که آمدند البته تعبیر مرحوم شیخ مسئله لزوم عمل است اما عرض کردم بعدها مثل مرحوم آقا ضیاء مثل مرحوم نائینی مثل مرحوم استاد اینها نکته فنی را همین نکته یک کلمه گرفته اند. حجیت مساوی است با کشف پس اگر کاشف تام حجت تام است. این شد ذاتی. یک کلمه است. جواب این آقایان هم این بود که حجیت کسانی که مخالف بودند حجیت مساوی با کشف نیست. کشف زمینه حجیت است. کاشف زمینه حجیت است. پس بنابراین خیلی طولانی در این جهت صحبت نکنیم. و ما اثبات کردیم حق با اخباری ها است انصافاً علم بماهو علم کافی نیست. اینکه آقایان گفته اند حجیت اصولاً یک پدیده عقلایی اجتماعی است قابل کم و زیاد است در جامعه. بله در جامعه های ما فعلاً با شرایطی که ما داریم چون علم کاشف بالایی است روی آن حساب می کنند اما این نه به این معنا که علم را نشود کنترل کرد. بگوییم علم از هر راهی پیدا شد. نه از راه قیاس پیدا شد ارزش ندارد. از راه استحسان پیدا شد ارزش ندارد. مثلاً در این فقه حنفی ها خیلی حالت ذوقی است. از راه ذوقیات فقه پیدا شد. این ارزش ندارد. می گوید علم پیدا کردم خب علم پیدا کند ما خیال می کردیم که علم پیدا کرد دیگر تمام شد. اشتباه علم پیدا کرد و لذا ما این توضیحات را کراراً عرض کردیم آن که پیش عقلاً در زمینه عقلاً اینکه شما به وجدانتان این مطلب را مصادره به مطلوب نیست مطلبی است یعنی ما داریم سیره خودمان را عقلاً هم یعنی من هم یک جزء آن هستم نه اینکه فقط خارج خودم را حکایت می کنم. رفتاری که خود من با دیگران دارم دیگران بامن دارند مراد از عقلاً در اینجا این است. لذا دور فقیه در این سیره عقلایی فقط کاشف صرف نیست. خودش هم جزئی است از آن. خودش هم عرض کردیم آن که شواهدی که ما دیدیم این است که علم به معنای مصطلح که مثلاً احتمال مناقض در آن

نباشد صد درصد به قول آقایان و اطمینان به معنای سکون نفس و علم عرفی که تقریباً حدود نود درصد است. عرض کردیم هر سه اش پیش عقلاً حجیت دارد. این است که ایشان اطمینان را آوردند و علم عرفی را هم به معنای وضوح گرفتیم. اصطلاح علم عرفی واضح است طبق شواهد عرفی امام ممکن است پنج شش درصد خدشه هم در آن بشود ممکن است خدشه شود. اما وضوح عند الناس دارد. عند العقلا دارد. عقلاً هم در اینجا مراد شیخ الرئيس و چهار تا فیلسوف و چهار تا مثلاً طیب و منجم و اینها نیست. عامه مردم. و مراد از عقلاً این نیست که حتماً صد درصد. ممکن است هفتاد درصد این جور باشد هشتاد درصد. ممکن است عده ای باشند که خب آقایانی که می گویند ذاتی هستند از بزرگانند آنها هم که افراد عادی نیستند. مردمان بزرگی هستند. علی ای حال مراد ما از این مطلب این است. آن وقت ما عرض کردیم این حق در این مسئله با اخباری ها است. این سه تا حجیت دارند و حجیتشان هم عقلایی است. عقلی نیست. ذاتی نیست. در جوامع ما رویش حساب می کنند و این نکته یک نکته عقلایی است. عرض کردیم این در مقام قانون اینطور است. می تواند بگویم مرحله تجزیه به لحاظ حصول صفات نفسانی به لحاظ کبری در اختیار مقنن هست. مثلاً بگوید شما باید از این راه اهل بیت مثلاً علم پیدا کنید که مثلاً من باب مثال خمر نجس است. این باید از راه اهل بیت باشد. این مشکل ندارد. یکی بگوید نه من از راه قیاس علم پیدا کردم. اهل بیت می گویند که قیاس حجت نیست. می گوید علم پیدا کردم خب علم پیدا کردم. علمت باطل است. مرحوم شیخ گفته است که اگر گفت علم پیدا کردم می شود علمت باطل است باید مثلاً بگوید مقدمات علم را در آن خدشه کند که علم پیدا کند. خیلی به نظرم مشکل قضیه

سؤال: استدلال می کنند که اگر بگویم که علمت باطل است

پاسخ: چرا تناقض پیش بیاید؟ من این را قبول ندارم. چرا تناقض پیش بیاید؟

علی ای حال چون اینها را ما چند بار شرح دادم چون کلیدی است دفعه اولم نیست. این توضیحات را عرض کردیم که این مطالب قابل قبول نیست و قبول این مطالب بسیار بسیار مشکل است و توضیحاتش را به صورت مشروحی اوایل همین بحث قطع متعرض شدیم دیگر امروز خیلی مختصر همیشه چند بار مختصر تکرارش کردیم. پس بنابراین اولاً منهج بحث را از استاد تعجب می کنیم منهج بحث دلیل ما بر وجوب فحص چیست مقدارش هم طبق همان دلیل است. اگر دلیل ما اجماع است طبق اجماع. چون مرحوم آقای خویی خودشان یکی دلیل عقلی گرفته اند و یکی هم دلیل نقلی. نقلی همان کنتم لا تعلمون. خب قاعدتاً ایشان باید بفرمایند که منتهای فحص علم است. غایتاً این طور است دیگر. خودشان رفت هاند کنتم لا تعلمون قاعدتاً باید این طور بفهمند یا دلیل دیگری گرفته اند که ما هم عرض کردیم

ایشان خیلی روی آن تکیه نکرده اند معرضیت. یعنی مکلف، فقیه تا حد معرضیت جلو برود. خب معرضیت یک حدی دارد در دنیای فقه در دنیای نجوم معرضیت مطرح نیست در دنیای فیزیک مطرح نیست در دنیای فقه در کبری معرضیت مطرح است در صغری هم معرضیت مطرح نیست. اینکه این بول است یا خمر است این هم معرضیت در آن مطرح نیست. این هم توضیح دادیم عرض کردیم مطلبی را که مرحوم شیخ و نائینی و آقا ضیا و مرحوم استاد و دیگران در حجیت ذاتی دارند ذاتی که قبول نکردیم اما قبول کردیم که در صغری حق با آقایان است. شما از هر راهی علم پیدا کردید چرا چون ش اربع در صغری تصرف نمی کند. مگر جاهای خاص بگوید وسواسی علمش حجت نیست. چیزهای خاصی. و الا عاداتا شارع در صغری تصرف نمی کند. اینها در حقیقت گفتند کبری هم مثل صغری است. شما از هر راهی علم پیدا کردید این مایع است یا خمر است. از هر راهی هم علم پیدا کردید خمر نجس است. اخباری ها گفتند از هر راهی نمی شود. مقنن می آید و ما توضیح دادیم که مقنن می تواند تصرف کند. خوب دقت کنید. یک مقنن می تواند تصرف کند که شما باید علمتان از این راه ها باشد و اگر از این غیر راه باشد علم ارزش ندارد و دو جایی هم که تصرف نکند عقلا یک قیدی دارند این است که شیخ می گوید شما علمتان از هر سبب به هر نکته این را قبول نکردیم حالا کلاغ پرید فهمیدید که خمر نجس است. استخاره کردید خوب آمد که خمر نجس است. خب این چه ارزشی دارد؟

سؤال: اگر موضوع را احراز کرد حکم باید بدون توقف بیاید اگر فهمید خمر است از هر راهی

پاسخ عرض کردم که چون شأن شارع نیست و شأن عقلا نیست.

سؤال: شما می فرمایید عند الموضوع که دخالت نمی کند شارع

پاسخ: بله نمی کند از هر راهی برایش علم پیدا کند

سؤال: علت و

پاسخ: اینکه خمر نجس است از کجا فهمید؟ حرمت حالا نجاست حرمت از کجا؟ اینکه خمر نجس است از کجا برایش ثابت شده

است؟

سؤال: از اینکه شارع فرموده است هر وقت قطع کردی به خمر قطع به نجاستش هم می آید.

پاسخ: شوخی می کنید این از بحث خارج است

پس بنابراین در علم به کبری دو تاقید هست. یک مقنن می تواند تصرف کند این را اخباری ها گفته اند نه. اصولی ها گفته اند نه. دو عقلا هم تصرف کرده اند غیر از شارع. یعنی حتی جایی که شارع را مقنن تصرفشان چیست؟ علم موضوعی است آنجا. این است که شیخ می گوید من ای سبب کان لای شخص کان اینطور نیست. از استخاره اگر علم برایش پیدا شد. من فهمیدم که مالیات دادن واجب است یا فهمیدم که فلان کار را باید انجام دهم همین قانون از راه خواب. خواب دیدم خب عقلا حساب نمی کنند خواب چیست. برو حساب کن بین حکم است یا خیر. قانون است یا خیر. علی ای حال پس مخالفت با مثل مرحوم شیخ در دو نکته است نه در یک نکته. یک این که ایشان می گوید شارع تصرف نمی کند اگر تصرف کند تناقض است به قول ایشان جوابش روشن شد شارع می تواند تصرف کند. دو عقلا علم را طریقی صرف می دانند. به نظر ما علم طریقی صرف نیست علم موضوعی است. موضوعی به این معنا که نود درصد لا اقل مقدمات علم شما باید عقلایی باشد. نود درصدش. نه صد درصد. ده درصد را عقلا به افراد می گذارند چون ممکن است یک فقیه خصوصیات فردی اش با فقیه دیگر فرق کند. یا یک شخص با شخص دیگر فرق کند. یا شخص بگوید این اقا مجتهد اعلم است به این رجوع می کنیم. اگر این حرفی که گفته شده است مثلا من به این رجوع کردم نود درصدش عقلایی باشد مثلا می گوید من خودم اهل علم نیستم از ده نفر اهل علم سؤال کردم گفتند این آقا خوب است مجتهد است فقیه است جامع الشرایط است و اعلم است. آن اقا هم می گوید همین طور من از ده نفر سؤال کردم، خب عقلایی است نود درصد عقلایی است ده درصدش شخصی است. لذا ما این دو مطلب را تکرار کردیم. حالا کاری هم به اخباری ها نداریم. اخباری ها مرادشان همین است یا نیست. پس بنابراین علم در باب کبری نه در باب صغری. در تنجّز در مسئله حجّیت که مرحله ما قبل اخیر است به اصطلاح ما. علم در آنجا موجب تنجّز حکم می شود کبری به دو شرط. شارع و مقنن تصرف نکنند آنها می گویند تصرفش اصلا نمی تواند تصرف کند شارع. روشن شد اشکال چیست؟ دو حتی اگر شارع هم تصرف نکرد آن علم باید عقلایی باشد یعنی نود درصد مقدماتش مثلا می گوید به کتاب مراجعه کردم به پنج تا روایت مراجعه کردم به اقوال فقها مراجعه کردم یک نکته ای داشت نکته عقلایی داشته باشد صحیح باشد. ده درصد را عقلا می گذارند برای شخص. چون خصوصیات فردی فرق می کند. هر فردی به لحاظ ذکاوت و استقلال و تقوا و الی آخره این خصوصیاتش فرق میکند. این خلاصه مطلب. آن وقت ما معتقدیم که این علمی که به این معنا با این دو قید حجیت عقلایی دارد این سه چیز است نه یک چیز. یکی علم اصطلاحی که اینها آورده اند که احتمال خلاف در آن نباشد. حالا یقین هم به آن اضافه کنیم که مطابق با واقع باشد بعضی ها این طور گفته اند. چون این بحثها در اینجا ارزشی ندارد که مطابق با واقع باشد یا نباشد. فرق بین علم و یقین باشد یا نباشد. نکته اش نکته حجیت است و این یک نکته سیره عقلا برایش است. این نکته نیست. دو اطمینان باشد مراد ما از اطمینان و

مراد ایشان از اطمینان شواهد، این هم همین طور نود درصدش باید شواهد جوری باشد که خب عقلا برای اطمینان و آرامش نفس و سکون نفس. مراد از اطمینان کون نفس است شاید خیلی مقدمات علمی اش قوی نباشد اما سکون نفس دارد و در دنیای عقلا این در فهم عقلایی این سکون نفس خالی از مقدمات نیست. ده درصدش هم خواهی نخواهی می ماند شخصی. سومی وضوح عرفی. واضح باشد. شواهد عرفی واضح باشد. به نظر ما این سه تا به قول آقایان حجیتش ذاتی است به نظر ما سیره عقلا بر حجیت است. پس آن مقداری که این راجع به علم. و اما مقدار فحص لازم نیست به این سه تا برسد. مقدار فحص چون نکته اش را ما عرض کردیم نکته معرضیت است. خوب بود مرحوم استاد همین طور می فرمودند. چون معرضیت را آخرش فرمودند ایشان معرضیت فلان طبق قاعده به مقداری که مکلف رفته است خودش را در معرض قرار داده است. یعنی می گوید من تا مقداری که باید فحص کنیم انجام دادیم بررسی کردیم این حدی است که معرضیت است. مثلا فرض کنید پنج روزنامه هست که دولت قوانین را در آنها بیان می کند فرض کنید مثلا سایت است رادیو تلویزیون هم هست صدا و سیما هم هست. این به سایت مراجعه کرده است پنج تا روزنامه را هم دیده است. این معرضیت است دیگر. معرضیت این است. چیز خاصی نیست. به قول ایشان تحقق صغری اش هم معین است البته باید به کلام استاد اضافه کرد طبیعت مسائل فقهی هم یک طبیعت مختلطی است این طور نیست که همه اش اخبار باشد که ایشان فرمودند. عده ای اش هم قواعد اصولی است آن قواعد اصولی قابل قبول هست آنها هم باید تنقیح شود. عده ای از قواعد اصولی عقلایی است عده ای از قواعد اصولی شرعی است. اینها باید یکی یکی تنقیح خاص خودش شود. روشن شد؟ پس اعتبار کل الاعتبار بمعرضیت و در فقه این معرضیت فرق می کند. نحوه برخورد صحابه و بعد تابین و فقها و ائمه علیهم السلام مختلف بوده است. یک مسئله در قرآن است یک مسئله در سنت متواتر است یک مسئله در سنتی است که محل اختلاف است الی آخر. من نمی خواهم وارد فقه شوم. آن مهمش معرفت به اصطلاح آن مسئله است. جهت دومی را ایشان متعرض شده اند که نائینی تفصیل بیشتری داده اند من حالا همه کلمات نائینی را هم بخوانم چون طولانی است چند صفحه. یک مقدارش را مجبور شویم شاید بخوانیم فعلا به همین مقداری که استاد خیلی موجز و مختصر فرمودند اکتفا می کنیم یک مقدار هم از کلمات مرحوم نائینی. عرض کنم مطلب دوم آیا وجوب تعلّم نفسی است یا طریقی است؟ یا مقدمی است الی آخر انحاء که گفته اند. این بحثی است که مطرح شده است در فقه متأخر ما و عده ای از بزرگان ما گفته اند این وجوب تعلّم خودش یک تکلیفی است. و لذا یک فرعی هم دارد ایشان اینجا نوشته اند اما من روی درس اصول ایشان در همان که آخرین درس اصولی ایشان ما که رفتیم بعد هم تعطیل فرمودند در همان جلد اول به قول ما محاضرات ایشان شاید در فقه نقل می کردند شیخ انصاری نقل می کردند اینجا ندارند که کسی که مثلا عادل است همه احکامش را انجام می دهد فرض کنید احکام خودش را بلد است نماز و روزه. اما احکام شرعی را بلد نیست. نمی

شود پشت سرش نماز خواند. ایشان می گوید که عده ای تعجب کردند که چطور این فتوا. آن وقت توجیح مرحوم استاد اینجا نیاورده اند توجیحشان این بود که این وجوب تعلم را نفسی می دانند آن وقت اگر به وجوب ت علم اخلاص کرد به عدالتش مضر است. چون واجب را ترک کرد دیگر چون یکی از احکام این است که احکام بد اند. این هم یکی از واجباتش است. همچنان که نماز و روزه و حج و زکات جزء واجباتش است ایشان اینجا نیاورده اند حالا یادم رفته است الآن هم یادم آمد دیشب هم وقت مطالعه یا پریروز در ذهنم نیامد همین لحظه که داریم بحث می کنیم یک دفعه یادم آمد. من در درس از ایشان شنیدم از مرحوم استاد نمی دانم درس فقه بود یا اصول بود و توجیهش هم این بود که بله وقتی وجوب تعلم نفسی شد یعنی یکی از واجبات بر انسان این است که احکام را یاد بگیرد. این خودش واجب است. حالا اگر یاد نگرفت. عادل است نماز می خواند روزه می گیرد همه کار می کند اما احکام را بلد نیست. ایشان از شیخ انصاری نقل کرده است من در ذهنم نیست شیخ کجا این مطلب را بیان می کند. از استاد در ذهنم است اما از شیخ نه. از مرحوم شیخ انصاری نقل کرده اند که شیخ گفته است این فاسق است پشت سرش نمی شود نماز خواند. توجیهش هم این است. توجیهش این است که وجوب تعلم نفسی است پس این آقایکی از واجبات را انجام نداده است. ترک کرده است. خب کسی که ترک واجب کند عادل نیست. از جاده عدالت خارج است. بنابراین طرح مسئله بیشتر در فقه ما از متأخرین شده است. از مرحوم اردبیلی نقل شده است از شاگرد ایشان صاحب مدارک یا مرحوم استاد نوشته اند در آخر بحث کفایه هم دارد. من مراجعه به کفایه نکردم آقایان خودشان مراجعه کنند. اما بیشتر معروف است به صاحب مرحوم مقدس اردبیلی است این مبنا که وجوب تعلم که دلیلش هم خیلی واضح است. روایتی که می گوید طلب العلم فریضه علی کل مسلم. ظاهرش این طور است دیگر. و اگر هم مثلاً مواردی حالا بعضی هایشان گفته اند که مستحب هم باشد باز مثلاً طلب العلم فریضه در واجبات در مستحبات هم مستحب است. پس بحث سر این است که آیا وجوب طریقی است یا وجوب نفسی است. یکی از آثار وجوب نفسی این است که اگر ترک تعلم کرد فاسق می شود. اما اگر وجوب طریقی باشد فسق نمی آورد. عملش درست است فسق نمی آورد. و مطالب دیگری که بعد انشاء الله توضیح عرض می کنم. ایشان فرمودند که چند تا مقدمه اول ذکر می کنیم که محل کلام علم به احکام فرعی است اما علم به اصول اعتقادی مثل توحید و اینها چون آن اصلاً علم در آن مطلوب است اینها خارج است از محل کلام «ولا إشكال في وجوب تحصيله و التعلّم نفسياً لا طریقیاً، عینياً لا کفائياً»، هر کسی باید آن اعتقادات، خدا پیغمبر معاد را در همان درجه ای که هست حالا علم یا مثلاً چون آقایان بنایشان این بوده است که در اصول دین ظن و تقلید حجت نیست. تقلید نمی شود. دارند این بحث را اخیراً به نظرم خود استاد یک جایی این بحث دیدم انجام می دادند و در ذهنم هست بله در همین شرح عروه جلد اول. و انصافاً هم دلیل واضحی نیست. عمده همان سکون نفس و اطمینان است ولو به تقلید حاصل شود. و دیگر این بحث را ما الآن وارد نمی شویم.

چون خیلی طولانی می شود. الثانی ایشان می فرمایند که وجوب تعلم احکام مقدمتا للعمل مختص بالواجبات و المحرمات البته مراد ایشان فی نفسه و اگر ما تعلّم را به این معنا واجب دانستیم که شریعت را باید یاد بگیریم. یکی از وظایف ما اینکه خب فرق بین مستحبات و محرمات ندارد. و بعد هم نکته دیگری که در کلام ایشان هست فرض کلام جایی باشد که علم اجمالی درست نشود. اما اگر فرض کنید ما ۵۰۰ تا مستحب داریم و احتمال می دهیم که مثلا این مستحبات صد تایش یا هشتاد تایش که نسبت بالا باشد در حقیقت واجب است. معروف مستحب است به ادله اش که نگاه کنیم واجب است. احتمال وجوب در آن هست و علم اجمالی درست شود طبق این علم اجمالی در آنجا تعلم واجب است. محل کلام مطلب سوم در وجوب تعلم و فحص «وجوب التعلّم و الفحص عن الحكم الخاص المتعلق بهذا المكلف نفسه بالوجوب العيني»، مراد احکام خودش است. اما احکامی که متعلق به خودش نمی شود ایشان مثال زدند به احکام حیض و اینها که متعلق به خانم ها است. حالا فرض کنید که شخصی است که هیچ امکان استطاعت ندارد احکام حج را برای دیگران بیان می کند بنا بر اینکه استطاعت شرط برای وجوب حج باشد. بعد هم می فرماید «و المراد من التعلّم هو الأعم من المعرفة بالاجتهاد أو بالرجوع إلى الرسالة إن كان مقلداً»، این بحث دیگری است. البته عرض کردم ایشان یک کمی مثل همیشه بحث ها با هم قاطی شده است. ما در روایات کلا خوب دقت فرمایید کلمه علم، تعلّم اینها را داریم. کلمه علم را داریم. مثلا طلب العلم فریضه علی کل مسلم. یا مرحوم شیخ صدوق دارد سمعنا مشایخ مذاکرتا که در شب قدر علم مذاکره علم افضل است. این کلمه علم یا در آن روایت دارد انظر الی رجل منکم یعلم شیئا من قضائنا و علم شیئا من قضائنا، ما کلمه علم را در چند جا در روایات داریم. غیر از آیات. آن وقت بحث این است که آیا در همه جا یکنواخت است؟ انصافا فرق می کند. مثلا در همین روایت عمر بن حنظله به ابی خدیجه به نظرم در یکیش علم آمده است عرف شیئا در یکیش علم هست یکی عرف حالا نمی دانم اگر اشتباه نکنم این روایت ابی خدیجه و روایت عمر بن حنظله را نگاه کنید. حالا علم. آنجا با قرائن و با خصوصیات معلوم می شوم مراد اجتهاد است. اما طلب العلم فریضه اعم از اجتهاد است. مذاکره العلم در لیله القدر اعم از اجتهاد است. حالا پنج نفر هستند مقلد پنج مجتهدند. فرض کنید. در شب قدر می نشینند می گویند که فقیه ما این طور گفت آن می گوید که فقیه ما این طور گفت. یا مثلا پنج تا از آنها مقلد یک مجتهد هستند بگویند این آقا چه گفته است مثلا در رساله چاپ فلان این طور گفته است در این رساله این طور گفته است. اینجا این جور گفته است آنجا آن جور گفته است. این شواهد نشان می دهد که اینجا علم اعم از اجتهاد و تقلید است. یعنی آن وظیفه بیان وظیفه. طلب العلم وظیفه، این که ایشان نوشته است که و المراد من التعلّم اعم من المعرفة بالاجتهاد أو بالرجوع إلى الرسالة العملية ان كان مقلدا، حقش این است که لسان روایات مختلف است. یک جایی که می آید اهمیت می آید مقام می آید انی جعلته حاکما، این جور جاها قاعدا علم باید یک حالت استقراری داشته باشد. حالت

علم استقراری یا چون علم مقوله بالتشکیک است دیگر. آن درجه واضح علم. آن درجه واضح علم اجتهادی است. یک کسی رساله بگوید بعد بگوید انی جعلته حاکما با معرفت رساله بشود حاکم. خیلی همچنین با ارتکازات عقلایی و با ارتکازات شرعی نمی خورد. لذا در این جور جاها علم را به معنای اجتهاد می گیریم. اما طلب العلم فریضه علی کل مسلم، این با قرینه کل مسلم مراد این است که هر مسلمانی وظیفه دارد. یکی وظیفه اش اجتهاد است یکی وظیفه اش تقلید است. پس اینکه ایشان فرمودند علم اعم است دائما نیست. به حسب مقامات فرق می کند. در بعضی از جاها خصوص اجتهاد است در بعضی جاها اعم است. بقیه کلام فردا انشاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين